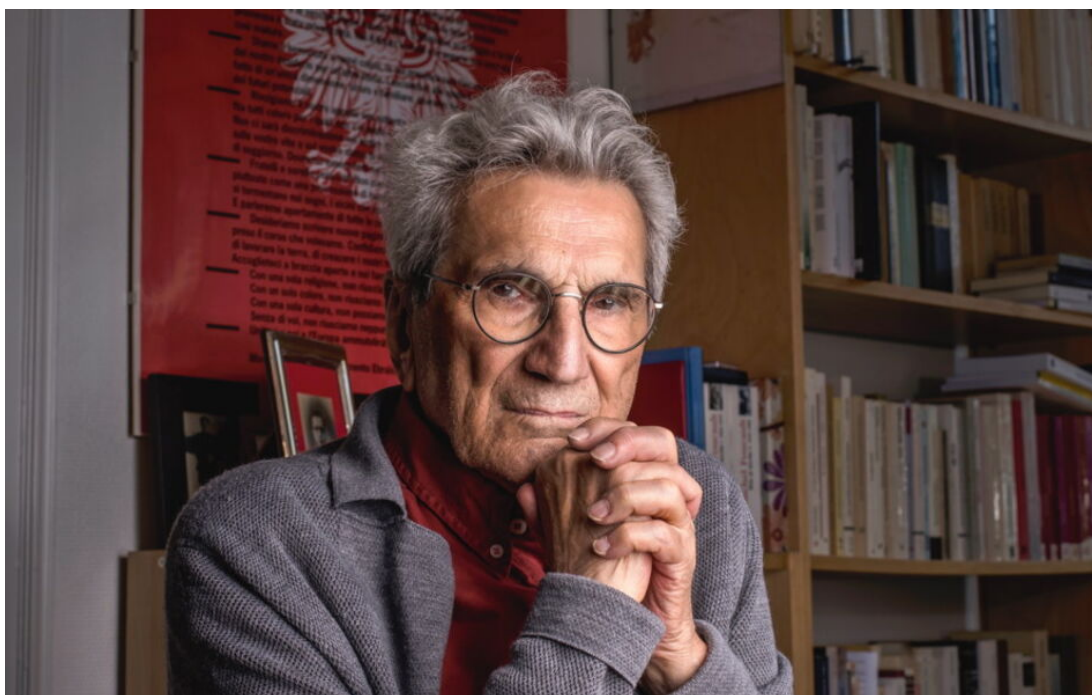


سهمی در بزرگداشت آنتونیو نگری، نظریه پرداز بیشماران



شیدان و ثیق



فیلسوف هنجارشکن

آنتونیو نگری در اول اوت 1933 (10 مرداد 1312) در شهر پادووا در ایتالیای فاشیست آن زمان به دنیا آمد و در سن 90 سالگی در 16 دسامبر 2023 (25 آذر 1402) در شهر ویلثوئیف در حومه جنوب پاریس درگذشت.

نگری متفکری مبارز و فیلسوفی عمده از اواسط قرن بیستم تا دو

[illegible]

در چنین زمانه‌ای غیرعادی و پرآشوب، آنتونیو نگری چون کمونیستی
هنجارشکن و مبارزی آشوبگر آغاز به کار کرد. برای تغییر دنیای
تخریب، سلطه و استثمارِ پیرامون خود. او هم‌زمان با کار فکری و
دانشگاهی‌اش، دست به فعالیتهای سیاسیِ انقلابی می‌زد. با پذیرش
همه‌ی پیامدهای ناگوار آن یعنی زندگی مخفی، تبعید، دستگیری و
زندان.

آنتونیو نگری خلق‌کننده‌ی مفاهیمی نو بود، چون **مارکسیسم**، **مارکسیسم**، **مارکسیسم**... در سیاست، فلسفه، اقتصاد، تئوری و عمل مبارزاتی. او یک نظریه‌پرداز عمده در نقد و نفیِ مارکسیسم ارتدُکس، سوسیالیسم دولتی، سوسیال‌دموکراسی و چپ سنتی بود. نگری، با نگارش **مارکسیسم** **مارکسیسم** **مارکسیسم**، دست به امری کردن مارکسیسم زد و با نشر **مارکسیسم** **مارکسیسم**، اسپینوزایی پس از مارکس تبیین کرد. در دوران تبعید طولانی‌اش در فرانسه، نگری وارد هم‌فکری و هم‌کوشی با جنبش بزرگ فلسفیِ فرانسوی شد (در دهه‌های 60 تا 80). او از جمله دیالوگی پربار و مستمر با متفکرانی چون ژیل دولوز، فلیکس گواتاری، میشل فوکو، لویی آلتوسر، اِتِین بالیبار، پیر ماسرِی... برقرار کرد. نگری، در دوران توسعه‌ی گلوبالیزاسیونِ سرمایه‌داری و مقاومت بیشماران در عرصه جهان در برابر آن، با **مارکسیسم** **مارکسیسم** (جهانی شدن از نوع دیگر) در سال‌های 2000 همراهی و همکاری **مارکسیسم** کرد.

امروزه، در فقدان آنتونیو نگری، رهایی‌خواهان جهان یکی از اندیشمندان عمده در زمینه‌ی تئوری و پراتیک رهایی را از دست داده‌اند.

اکنون نگاهی به شمه‌ای از فعالیت‌های فکری و عملی او بی‌اندازیم.

دهه 1960: آنتونیو نگری به عنوان استاد علوم سیاسی در دانشگاه پادووا، نگری دست به تدریس «دکترین دولت» می‌زند. اما فعالیت روشنفکری او، تنها در این چهارچوب باقی نمی‌ماند. از همان ابتدا در کنار کارگران شروع به مبارزه می‌کند. با پخش اعلامیه، جزوه و سخنوری در مقابل درب کارخانه‌ها چون ماشین‌سازی فیات و در مناطق صنعتی شمال ایتالیا. در آن شرایط پر جوش و خروش مبارزات کارگری و طبقاتی، نگری وارد همکاری با گروه‌های چپ رادیکال و مارکسیست می‌شود. گروه‌هایی که هم روشنفکران و دانشجویان انقلابی و هم کارگران فعال کارخانه‌ها به‌ویژه قشر جوان آن‌ها را دربرمی‌گرفتند. سازمان‌هایی که از چپ کلاسیک بُریده بودند. جدا و مستقل از احزاب سنتی (حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست) و سندیکا‌های رفرمیست - و حتا در تقابل با آن‌ها - دست به فعالیت انقلابی علیه سرمایه‌داری می‌زدند. اصلی‌ترین آن‌ها، در این سال‌ها، جریان *opéraïsme* (کارگرگرائی) بود، که ماریو تروننتی همراه با رانیرو پانزیری و آنتونیو نگری بنیان نهادند. کتاب مشهور *Opérai e capitale* (1966) به قلم ماریو تروننتی، راهنمایی شد در آن زمان برای همه‌ی کسانی که در پی انقلاب ضد سرمایه بودند. به باور تروننتی در این کتاب، این انقلاب تنها می‌تواند اقدامی مشخص برای خاتمه دادن به سرمایه باشد. و این امر تنها از موضع و نقطه نظر کارگران و تنها به دست خود کارگران در آن جا که سرمایه عمل می‌کند یعنی در کارخانه‌ها میسر و پسندیده است. البته در این راه نیاز به یک نوآوری رادیکال در نوع نگاه و فعالیت جنبش کارگری و گسست آن از سنت‌های فکری و مبارزاتی تا کنونی، نیاز به یک نوآوری در مارکسیسم و به طور کلی در تئوری ضد سرمایه‌داری کلاسیک است که تروننتی در کتاب *Il capitale operaio* (1970) به تفصیل، هم از لحاظ تاریخی و هم در وضعیت آن روز مناسبات کار و سرمایه، بدان می‌پردازد. نگری در همین دوره در انتشار

Quaderni rossi به عنوان عضو هیئت تحریریه مشارکت می‌کند. در سال 1969، در دوره‌ی معروف به "پائیز داغ" Automno caldo، شمال ایتالیا با یک موج گسترده از اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانه‌ها و با یک جنبش دانشجویی رادیکال رو به رو می‌شود. به واقع، با کمی تأخیر، جنبش مهی 68 فرانسه به این کشور نیز سرایت می‌کند. در همین زمان (1969)، نگری، همراه با عده‌ای دیگر از فعالین، دست به ایجاد تشکلی به نام Potere operaio می‌زند. این سازمان مرکب از تجمع گروه‌های مختلف و فعال کارگری، روشنفکری و دانشجویی بود.

دهه 1970: با اشغال کارخانه فیات توسط کارگران در شهر تورِن، سازمان Potere operaio از طرف دولت منحل اعلام می‌شود. در سال 1973، این تشکیلات، که به فعالیت مخفی و رادیکال روی آورده بود، خود را منحل می‌کند. بخشی از فعالین آن به **Autonomia Operaia** (بخشی دیگر دست به تشکیل **Autonomia Operaia** می‌زنند. **جریان کما بیش افقی و غیر متمرکز بودند که ریشه در دهه 60 داشتند. مستقل از سندیکاها و احزاب عمل می‌کردند و بیشتر مخالف و منتقد آنها از نگاه ضد رفرمیست و ضد بوروکراتیک بودند. به طور عمده از تجمعات مختلف کارگری، دانشجویی و فعالان روشنفکری تشکیل می‌شدند و از همکاری نشریه Rosso (سرخ) برخوردار بودند. در جنبش ایتالیای دهه 70، که حرکتی رادیکال، خودمختار و گسترده بود، نگری بر روی مفهوم «کارگر اجتماعی»، که از برمی‌خاست، در مقابل «کارگر-انبوه»، تأکید می‌ورزید.**

در سال 1977 حکم دستگیری نگری صادر می‌شود. او مخفیانه از ایتالیا خارج می‌شود و از راه سوئیس به فرانسه می‌رود و در این کشور تحت حمایت روشنفکران چپ فرانسه قرار می‌گیرد. در این دوره تبعید اول، و سپس در تبعید دوم و اقامت طولانی‌اش در فرانسه، نگری همیشه در هم‌کوشی و هم‌فکری با نو اندیشان فرانسوی، به‌ویژه گواتاری و دولوز، قرار داشته است. در سال 1978، نگری کتاب **...** را منتشر می‌کند. در 7 آوریل 1979، هیئت رهبری Potere operaio دستگیر می‌شود. از جمله نگری که به ایتالیا بازگشته بود، به اتهام براساس مشارکت در قتل آلدو مورو، نخست وزیر وقت ایتالیا، به زندان می‌افتد. اما کمی بعد، در دسامبر 1979، از او رفع اتهام می‌شود. با این حال، چهار

سال و نیم در بازداشت احتیاطی به سر می‌برد.

1981: در زندان تا سال 1983، نگرى به کار فکرى و نوشتارى خود ادامه مى‌دهد. به‌ویژه کتاب *آنتونیو نگرى* (1979)³ و با همکارى فلیکس گواتارى کتاب *آنتونیو نگرى* (1980)⁴ را مى‌نویسد. اما یکى از مهم‌ترین آثار آنتونیو نگرى با تیتراول: *آنتونیو نگرى* و تیتراول دوم: *آنتونیو نگرى* در سال 1981 و در زندان به رشته‌ی تحریر در مى‌آید. این کتاب در سال 1982 با پیشگفتارهای ژیل دولوز، پیر ماشرى و الکساندر ماترون از ایتالیایى به فرانسه ترجمه و منتشر مى‌شود. تأثیر این کتاب بر روی جنبش نظرى و عملى مارکسیستى آن زمان بی‌اندازه مهم بود و همچنان نیز امروز این اثر رهنمونى است در نو آورى در فلسفه سیاسى و در بازبینى مفاهیم آن. به خصوص در نمایاندن یک دریافت نوین و رهاى خواهانه از اندیشه‌ی نظرى - سیاسى اسپینوزا و اسپینوزیسم به‌طور کلی، در مقابله با هگل و هِگِلْیانِیسم و در نقد ماکسیسم اُرتُودُکس و تئورى‌های اقتدارگرا و ضد دموکراتیک. نگرى دو کتاب دیگر درباره‌ی اسپینوزا مى‌نویسد: یکى در سال 1994 با عنوان: *آنتونیو نگرى - اسپینوزا (نقد)*⁶ و دیگری در سال 2010 با عنوان: *آنتونیو نگرى*.⁷ همچنین باید اشاره کنیم به طرح ایده و مفهوم *آنتونیو نگرى* که برای نخستین بار در فلسفه سیاسى توسط نگرى مطرح مى‌شود، که البته از اسپینوزا الهام مى‌گیرد و در نوشته‌های سیاسى و فلسفى‌اش بسط و توسعه مى‌دهد. از جمله در کتابى که در سال 1997 زیر عنوان: *آنتونیو نگرى* منتشر مى‌شود.⁸ منتشر مى‌کند. ژاک رانسِر، در این باره، بر یک نکته‌ی مهم در تز اصلی نگرى چنین تأکید مى‌کند: " *آنتونیو نگرى* در این جا، ایده *آنتونیو نگرى* را منظر رانسِر در این جا، ایده *آنتونیو نگرى* است که هم در کتاب *آنتونیو نگرى* و هم در جاهای دیگر چون تفسیرى بدیع و شورش‌گرانه از اسپینوزیسم از طرف نگرى طرح مى‌شود] *آنتونیو نگرى* در این جا، ایده *آنتونیو نگرى* است که هم در کتاب *آنتونیو نگرى* و هم در جاهای دیگر چون تفسیرى بدیع و شورش‌گرانه از اسپینوزیسم از طرف نگرى طرح مى‌شود]

9". □□□ □□□□□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□

۱۹۸۳: تبعید 14 ساله. در این سال، نگری از طرف حزب رادیکال به نمایندگی مجلس ایتالیا انتخاب می‌شود. با وجودی که هنوز محکومیت‌اش ادامه دارد، اما به دلیل مصونیت نمایندگان مجلس، او از زندان خارج می‌شود. چند ماه بعد مصونیت قضایی او لغو می‌گردد و او باید به زندان برگردد. اما نگری، با همبستگی رفقاییش در فرانسه، دست به تبعید می‌زند و از دولت سوسیالیست فرانسه به ریاست جمهوری فرانسوا میتران درخواست پناهندگی می‌کند. پاره‌ای دیگر از همراهان سیاسی نگری و دیگر فعالان رادیکال ایتالیایی که در پیگرد پلیس دولت خود در آن زمان قرار داشتند همین راه پناهندگی به فرانسه را انتخاب می‌کنند. سرانجام، در سال 1984، دادگاه کیفری یک غیاباً نگری را به 30 سال حبس و دادگاه کیفری دو در سال 1987، محکومیت او را به 12 سال زندان تقلیل می‌دهد.

1997: ██████████. نگری پس از 14 سال تبعید در فرانسه به کشورش بر می‌گردد و برای اتمام محکومیت خود بار دیگر محبوس می‌شود. او در مجموع 6 سال و نیم در زندان به سر می‌برد. در مدت زندان دوم خود، در سال 2000، با همکاری مایکل هاردت کتاب ██████████¹⁰ را می‌نویسد، که با استقبال فراوان کنشگران ██████████ و ██████████، محافل چپ رادیکال و فراتر روبرو می‌شود.

تز اصلی این اثر درباره‌ی افول حاکمیت دولت - ملت‌ها - États-Nations و عدم توانایی آن‌ها در تنظیم مناسبات اقتصادی و فرهنگی در سطح کشوری و جهانی است. به باور نویسندگان ██████████، شرایط جدید جهانی، که ██████████ postfordisme می‌نامند، اختلاف بزرگی دارد با دوران امپریالیسم که بر سیستم تولیدی فوردیسم بنا شده بود. این شرایط و تحولات جدید، نشانه‌های اصلی برآمدن یک امپراطوری جدید جهانی را تشکیل می‌دهند. به عکس امپریالیسم، این امپراطوری متمرکز نیست، یک مرکز یا کانون ندارد، در یک جا، یک کشور یا یک منطقه قرار ندارد. به همان سان نیز مرز ندارد. محدوده یا چهارچوب ثابت ندارد. امپراطوری یک دستگاه سلطه، غیر متمرکز و فرامنطقه‌ای است. با افول و از بین رفتن دولت - ملت‌ها، امپراطوری تمامی پهنه‌ی جهان را دربر می‌گیرد.

البته کتاب ██████████، در زمان خود و تا کنون مباحث مجادلات فراوانی را در محیط روشنفکری جهان دامن زده است. از جمله در مورد پیش‌بینی زوال قطعی دولت - ملت‌ها در جهان و به جای آن‌ها

شکل‌گیری یک امپراطوری جهانی با همهی ویژگی‌هایش، اما در همان زمان طرح می‌شد و امروز نیز به طور عینی ملاحظه می‌کنیم که با فروپاشی بلوک شوروی، پایان یافتن جهان تک‌قطبی و بالا آمدن قدرتهای جدید، از یکسو دولت - ملت‌ها از بین نرفته و نمی‌روند و از سوی دیگر روند اوضاع دنیا بیش از پیش به سوی شکل‌گیری «امپراطوری‌های» بزرگ و کوچک جهانی و منطقه‌ای (در اشکال اقتدارگرا، توتالیتار، دینی، لیبرال و غیره) و گسترش آن‌ها سیر می‌کند تا به سوی شکل‌گرفتن یک **امپراطوری واحد**، ولو غیر متمرکز و همراه با تضادها و جنگ‌های داخلی، آن گونه که نگری و هاردت در کتاب خود، به رغم بسیاری مطالب و مواضع صحیح آن، طرح می‌کنند.

2004: □□□□□□□□. پیش از این تاریخ، نگرى مقالات و مطالب مختلفى درباره‌ى ایده و مفهوم بیشماران (مولتیتود) نگاشته بود. از جمله در سال 2000 جزوه‌ای در توضیح فلسفى این مقوله به نام :

۱۱. انتشار می‌کند. اما در سال ۲۰۰۴ است که نگر (هنگام اقامت دائمی‌اش در فرانسه) و هاردت مشترکاً کتاب دوم خود را زیر عنوان: *پایتخت* - *پایتخت*

۱۲ منتشر می‌کنند. در باره‌ی نظریه بیشماران، توضیحات بیشتری در پائین داده‌ایم. این مفهوم، به واقع، هم سیاسی است و هم فلسفی. به معنای شُدن است. فرایندی تأسیس‌کننده و تشکیل دهنده‌ی یک پروژه یا طرح سیاسی برای تغییر و دگرگونی است. بنابراین مفهوم بیشماران نمی‌تواند جدا از فرایند سازمان‌یابیِ سیاسیِ سوژه‌های اجتماعی باشد. سوژه‌های تحت استثمار، ستم و سلطه‌ای که می‌روند به فاعلان سیاسیِ مداخله‌گرِ مستقیم، با حفظ ویژگی‌ها و تکبودی‌هایشان، تبدیل شوند. از این رو نیز بیشماران تنها در جریان و پروسه‌ی رخدادها، پیشامدها، مبارزات طبقاتی، جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی است که شکل می‌گیرد. در این باره، روبرتو نیگرو، نویسنده کتابی در شرح زندگی و فعالیت نگری قبل از مرگ او و در توضیح فلسفه‌ی شورشی او، چنین

می‌گوید: " از نظر نگری،

2009: ¹⁴ *Commonwealth*، نام سومین کتاب مشترکی است که در این سال نگری و هاردت منتشر می‌کنند. این واژه به معنای «جمهوریت» یا «جمهوری» است که در لاتین به Res publica می‌نامیم. مفهوم «جمهوریت» از سنت رادیکال انگلیسی برمی‌خیزد. موضوع اصلی این اثر، همان‌گونه که از نامش پیداست، ادامه‌ی نقد اوضاع کنونی جهان، در پی دو کتاب مشترک پیشین یعنی «جمهوریت» و «جمهوریت» و طرح ضرورت بنیاد جهانی نو و اداره‌ی آن است، بر مبنای «جمهوریت» Le commun و تقسیم ثروت‌های روی زمین. ماهیت این «جمهوریت» نیز، که نگری و هاردت در این کتاب و در دیگر آثار چارگانه‌ی خود طرح می‌کنند، زیست‌بومی ecologique و هم‌چنین زیست‌سیاست biopolitique است که از میشل فوکو وام می‌گیرند. از نگاه دو نویسنده ما، «جمهوریت» دربرگیرنده‌ی تمامی شناخت‌ها، زبان‌ها، تصویرها (ایماژها)، رمزها (کُد‌ها)، عاطفه‌ها و شبکه‌های ارتباطی است که جامعه به طور جمعی (کُلِکتیو) تولید می‌کند. در برابر جمهوری، که در جریان انقلاب‌های بورژوازی و قوانین اساسی آن‌ها، تبدیل به جمهوری مالکیت خصوصی شده است، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، بیشماران باید «جمهوریت» را در دست گرفته و به تصاحب خود درآورد تا از این راه تبدیل به یک پروژه سازماندهی سیاسی شود.

2017: ¹⁵ *Assembly* (مجمع)، نام چهارمین و آخرین کتاب مشترک نگری و هاردت است که در این سال انتشار می‌یابد. می‌دانیم که از 2010 تا زمان نگارش این کتاب در 2017، جنبش‌های نوین میدانی و ضد سیستمی در سرتاسر جهان، از غرب تا شرق، برپا شدند. از جمله بهار عربی به‌ویژه در تونس (17 دسامبر 2010) و مصر با اشغال میدان تحریر (25 ژانویه 2011)؛ جنبش خشمگینان اسپانیا (15 مه 2011)؛ جنبش میدان سینتاگما در آتن (25 مه 2011)؛ جنبش اشغال وال استریت در نیویورک (17 سپتامبر 2011)؛ جنبش اشغال پارک تقسیم گزی در استانبول - ترکیه (28 مه 2013) و جنبش شب بیدار در فرانسه (31 مارس 2016). این جنبش‌ها، در زمان حیات نگری، در مجموع همگی، بدون رهبری بودند. با این که برخی از آن‌ها دستاوردهایی داشتند اما هیچ کدام به پیروزی و تحقق خواست‌های‌شان یعنی تغییرات ساختاری، براندازی

رژیم‌های اقتدارگرا و دیکتاتوری، پایان دادن به سرکوب‌های دولتی... دست نیافتند.

در رابطه با این جنبش‌ها، یک پرسش اصلی در سراسر کتاب نگری و هاردت مطرح می‌شود: چرا این جنبش‌ها، که ترجمانِ خواست‌ها و امیال بیشماران در کشورهای مختلف بودند، قادر به ایجاد تغییرات پایدار و ماندگار نشدند. چرا نتوانستند جامعه یا مناسبات نوینی به‌وجود آورند که هر چه بیشتر دموکراتیک و هر چه بیشتر عادلانه و برابرانه باشد؟ نگری و هاردت در عین حال می‌نویسند که بعضی‌ها بر این باورند که این جنبش‌ها، اگر فقط رهبری‌هایی نوین می‌داشتند، قادر به کسب پیروزی‌هایی می‌شدند. به هر رو، نویسندگان □□□□□□□□ معضل این جنبش‌های نوین بدون رهبری را که بر مجمع عمومی و مدیریت مستقیم و جمعی مبتنی‌اند، چنین توضیح می‌دهند. امروزه با بالارفتن احزاب راست‌گرا و اقتدارگرا در بسیاری از کشورها، مسأله‌ی متشکل شدن به صورت دموکراتیک و کارآمد بیش از پیش ناگزیر می‌شود. اگر سازماندهی‌های سیاسیِ امروزی به صورت افقی، شبکه‌ای، مستقیم و بدون رهبری کفاف نمی‌دهند که نمی‌دهند، اما در هر صورت بازگشت به اشکال سنتی و متمرکز رهبریت سیاسی نه پذیرفتنی است و نه امکان‌پذیر. به جای این شکل‌های کلاسیک، نگری و هاردت معتقدند که نقش‌ها و کارکردهای آشنا و کلاسیک باید وارونه گردند. یعنی رهبران باید عمل تاکتیکی کوتاه مدت را برعهده گیرند و بیشماران امر استراتژی را رهبری و هدایت نمایند. به بیان دیگر، اگر این جنبش‌های نوین اجتماعی می‌خواهند انقلاب معنا داری را تحقق بخشند، باید شیوه‌هایی از سازماندهی به صورت انجمنی یا جمعی به کارگیرند و ساختارهایی برای تصمیم‌گیری ابداع کنند که کارایی داشته و بر دموکراسی هر چه گسترده‌تر متکی باشند. با تکیه روی ایده‌هایی که در نوشتارهای قبلی خود بسط داده‌اند، نگری و هاردت در این کتاب سعی می‌کنند یک طرح پیشنهادی مناسب شرایط روز به باور خود ارائه دهند. در این طرح، به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازند که با توسل به آن‌ها، جنبش‌های افقی کنونی می‌توانند به صورت گسترده توانایی‌های خود را در تعیین استراتژی سیاسی و تصمیم‌گیری برای انجام تغییراتی دموکراتیک و پایدار رشد دهند. از دید نگری و هاردت، ما هنوز به چشم خود ندیده‌ایم چه چیز امکان‌پذیر است، هنگامی که بیشماران گردهم آیند.

جلد، به ترتیب در سال‌های 2015، 2017 و 2020 به زبان ایتالیایی منتشر می‌کند.

بیشماران و رهایی

متنی که زیر عنوان «فراسوی مولتی‌تود» در پایان این نوشته آورده‌ایم، مقاله‌ای است از آنتونیو نگری، که در بهار ۲۰۰۲ در نشریه فرانسوی مولتی‌تود (*multitudes*) شماره‌ی ۹ با ترجمه‌ی فرانسوا ماترون به چاپ رسیده است. پیش از این، در اکتبر همان سال، ما ترجمه فارسی آن را در نشریه «آرگان» (ارگانی برای گفتگو و تفکر) منتشر کردیم. اکنون در بزرگداشت آنتونیو نگری و بازبینی اندیشه‌ی سیاسی - فلسفی او، گزیده‌هایی اصلی از نوشتار او را بار دیگر، اما با تصحیحات ویراستاری و مضمونی، در اختیار کنشگران رهایی‌خواه ایران قرار می‌دهیم. با این انگیزه که بر اهمیت نظریه‌های نوآورانه‌ی نگری در شرایط امروزی جهان تأکید ورزیم. به طور مشخص در تبیین تئوری و پراتیک «فراسوی مولتی‌تود» مفهوم هم‌چنان کارآمد، و بی تردید با پروبلماTIک‌هایش، در مبارزه‌ی رهایی‌خواهانه.

ابداع مفهوم «تئوری» در پی یک سلسله تحولات عینی، تأملات
 تئوریک و تجارب عملی در جریان مبارزه برای ایجاد تغییرات
 اجتماعی و انقلابی قرار می‌گیرد. در پی نقد و نفی اندیشه و
 فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک و در گسست از آن، در پی سال‌های پر
 التهاب دهه 1960، جنبش مهی 1968 و پس از آن در دهه‌ی 1970 در
 جهان، در جریان جنبش‌های نوین رهایی‌خواهانه از سوی دانشجویان،
 زنان، اقلیت‌ها و غیره، در بستر تغییرات و تحولات ساختاری در
 سیستم سرمایه‌داری جهانی، در شرایط رکود مبارزات طبقاتی در
 اشکال سنتی از یکسو و فروپاشی سیستم سوسیالیسم واقعاً موجود در
 نظریه و عمل از سوی دیگر، سرانجام در پی افول یا ورشکستگی
 احزاب کمونیست و سوسیالیست در جهان و بُن‌بستِ تئوری‌های
 مارکسیستی کلاسیک یا اُرتُدُکس که پاسخگوی اوضاع و احوال دنیای
 کنونی نمی‌باشند.

در این میان، «سیاست» (یولیتیک) در دو هستی متضاد طرح می‌شود.

از یکسو، در اندیشه و عملی که اقتدار، حاکمیت، یگانگی، سلسله مراتب و در نهایت تمامیت‌خواهی را زیر سلطه‌ی قدرتی برین (ترافرازنده)، چه خدایی و یا چه زمینی، برقرار می‌سازد. این همانی است که ما **پوپالیسم** **نازی** **میانیم** که امروزه در همه جا کمابیش اجرا می‌شود و حاکم است. اما از سوی دیگر و در تضاد و تقابل با این «سیاست»، ما اندیشه و عمل از نوع و سنخ دیگری را قرار می‌دهیم. یعنی «سیاست» چون مشارکت و دخالت مستقیم و بدون نمایندگی **بیشماران** در **اداره‌ی امور خود**، در همزیستی تعارضی با هم، در حفظ تکبودی‌ها و چندگانگی‌هایشان، اختلاف‌ها و اشتراک‌هایشان، برای رهایی از سلطه‌ی هر نیروی برین و مقتدر بر جامعه چون دولت، حکومت، حاکمیت، حزب، طبقه، سرمایه و غیره. نظریه و مفهوم هستی‌شناسیکِ **بیشماران** در خدمت به این دریافت دوم از «سیاست» و در کانون مرکزی آن معنا پیدا می‌کند.

اما گسست از سیاست به معنای قدرت، حکومت، حاکمیت و یگانه‌گرایی، بدون گسست از فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک میسر نیست. فلسفه‌ای اقتدارگرا که افلاطون بانی آن بود و پس از او، هابز، روسو، هگل و مارکسیست‌های توتالیترا ادامه‌دهندگان آن شدند. فلسفه‌ای مبتنی بر جبرباوری و یگانه‌گرایی. مبتنی بر حذف ستیز، اختلاف، تضاد، چندگانگی و پلورالیسم. در این جا نیز، نظریه **بیشماران** - با تأکید بر تکبودی‌ها، تفاوت‌ها، تضادهای، اختلاف‌ها و پلورالیسم - به منزله‌ی فلسفه‌ای رهایی‌خواهانه در برابر فلسفه‌ی سیاسی اقتدارگرا مطرح می‌شود.

بانی و نظریه‌پرداز نخستین **بیشماران** در فلسفه، **باروخ اسپینوزا** (1632-1677) است. در کتاب **اخلاق** و در نوشتارهای دیگرش درباره‌ی **بیشماران** (از جمله در همین مقاله‌ی او، زیر عنوان: **بیشماران** **و** **بیشماران** **و** **بیشماران**، که در زیر آورده‌ایم)، آنتونیو نگری از «خوانش شورش‌گرانه‌ی فلسفه‌ی اسپینوزا» سخن می‌گوید. این فیلسوف بزرگ هلندی که در اثر معروفش، رساله‌ی سیاسی (1677)، «**اخلاق** **و** **اخلاق**» را در قلب مسأله‌ی سیاست و تاریخ قرار می‌دهد. اسپینوزا که برای نخستین بار دست به یک جایابی ریشه‌ای می‌زند: تغییر مکان از سرزمین حقوقی مورد بحث فلاسفه‌ی کلاسیک و متفکران سیاسی چون روسو و هابز (قرارداد یا حق طبیعی) به سرزمین هستی‌شناسی، یعنی آن جا که نیروی تلاش، مبارزه و مقاومت و بیش از هر چیز **بیشماران** **و** **بیشماران** **و** **بیشماران** مطرح می‌شود.

جدال بزرگِ امروزی در اندیشه و فلسفهٔ سیاسی، بین دو گرایش عمده و تاریخی است: **اقتدارگرا** و **رها یی خواه**. هر دو بر سر نقش و جایگاه **بیشماران** چون هستی اجتماعی است.

گرایش اقتدارگرا سوی به یگانه کردن بیشماران، رهبری و هدایت آن تحت قیمومیت قدرتی ترافرازنده، زمینی یا آسمانی، حقوقی یا قراردادی، حزبی یا طبقاتی... دارد. غایت فکری و عملی این جریان همواره این بوده و هست که چنگانگیِ پلورالیستیِ بیشماران را به همسانی و یکسانی درآورد. هواداران این گرایش در نهایت، به گفته‌ی نگری، از «توانمندیِ بیشماران» همچون □□□□□□ وحشت دارند. همواره در پیِ مهار کردن این دیو مهیب می‌باشند. زیرا که اَعمال و رفتار بیشماران در چنگانی‌شان، در مقاومت‌های‌شان، چهارچوب‌پذیر و حد‌پذیر و قابل پیش‌بینی و اندازه‌گیری نیست. در نتیجه از نظر اینان غیر «طبیعی» و غیر «عقلانی» (راسیونل) می‌باشد. در یک کلام، مقدرات این گرایش اقتدارگرا، در نظریه و عمل، چیزی نخواهند بود جز دولت‌گرایی، حاکمیت، سلطه، دیکتاتوری و اقتدارگرایی.

گرایش رهایی‌خواه اما، در تقابل با گرایش اولی که تا کنون غالب و حاکم بوده و همچنان نیز هست، بشماران را اصل هستی، اصل بودن و شُدن، اصل فعالیت اجتماعی، اصل سیاست و سرانجام اصل دگرذینی جامعه، جهان و انسان می‌شمارد. بشماران، از دیدگاه رهایی‌خواهان، که در فلسفه آنتونیو نگری طرح می‌شود، نام یک درون‌باشی (immanence) است. واحد نیست، چندگانه است. تکثر فردیت‌ها، اختلاف‌ها و ویژگی‌هاست. جمع تکبودی‌هایی است که «نمایندگی‌پذیر» نیست. مقوله‌ای است البته «طبقاتی»، اما نه در مفهوم کلاسیک مارکسیستی از طبقه کارگر یعنی در محدوده‌ی کارگران صنعتی، بلکه به قول نگری در معنای **بشریت بشر**، یعنی **بشریت بشریت** **در برابر** **فرمانبرداری** **و فرمانروایی**. جنبش بشماران، جنبش برای دموکراسیِ رادیکال است. جنبش مقاومت و گذارِ نوآورانِه است. گذار به آزادی و شادی در بحران و رنج، در پیوند و گسست، در جدایی و اشتراک است. بشماران، توانمندی است، بشماري بدن‌ها ست، نیرو در جهت تصاحب بدن‌ها ست. بشماران، بازیگر فعال اجتماعی است، خودسازماندهنده، خودگردان و خودمختار است. در نفی و رد حاکمیت و سلسله‌مراتب است. در نفی و رد فرمانبرداری و فرمانروایی است.

مفهوم بیشماران از دیدگاه نگری

آنتونیو نگری و مایکل هاردت در یکی از چهار اثر مشترک و پرآوازه‌ی خود زیر عنوان «[مقدمات فلسفه](#) - [چهار اثر مشترک](#)» (۲۰۰۴) که در سال ۲۰۰۴ انتشار یافت، در باره‌ی مفهوم بیشماران و مقدراتش نظریه‌ی فلسفی - سیاسی خود را به تفصیل ارائه می‌دهند. آن‌ها، در مقدمه‌ی این کتاب زیر عنوان «[بیشماران](#)»، مفهوم بیشماران را از مفاهیم «مردم»، «توده‌ها» و «طبقه کارگر» به طور اساس متمایز می‌کنند. شمه‌ای از توضیح و تحلیل آن‌ها را در زیر باز گو می‌کنیم. (گزاره‌هایی که در زیر آورده‌ایم از ترجمه کتاب «[مقدمات فلسفه](#)» به فارسی است که در سنجش با متن فرانسوی اصلاحاتی بر آن وارد کرده‌ایم.

مفهوم مردم (people, peuple) و تمایزش با مفهوم بیشماران
چنین بیان میشوند:

[illegible]

مفهوم توده‌ها (masses) و تمایزش با مفهوم بیشماران را نگری و هاردت چنین توضیح می‌دهند:

[illegible]

১৯৭১ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৭২ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৭৩ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৭৪ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৭৫ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৭৬ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৭৭ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৭৮ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৭৯ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি
 ১৯৮০ সালে ১১ জনের একটি দল গঠিত হয়। এই দলটি

مفهوم طبقه‌ی کارگر و تمایزش با مفهوم بیشماران را چنین شرح می‌دهند:

[illegible]

در ادامه‌ی این مفهوم‌سازی از بیشماران و تمایزهای اساسی آن با سه مفهوم مردم، توده‌ها و طبقه‌ی کارگر، نگر و هاردت در همان مقدمه‌ی کتاب خود طرح می‌کنند که دو مشخصه‌ی بیشماران امروزه می‌توانند باشند.

«□□□□□□» □□□□ □□ □□ □□□□ □□ □□□□□□
 □□ □□ □□□□□□□□ □□ □□ □□ □□ , □□□□□□ □□□□□□□□

[illegible][illegible]

16,, .

مارس 2024 - اسفند 1402

تارنمای شیـدان وثیق :
[/http://www.chidan-vassigh.com](http://www.chidan-vassigh.com)

یادداشتها

- 1- Mario TRONTI, *Ouvriers et Capital*, Entremonde, 2016
- 2- Antonio NEGRI, *La classe ouvrière contre l'État*, Galilée, 1978
- 3- Antonio NEGRI, *Marx au-delà de Marx – Cahiers du travail sur les « Grundrisse »*, Bourgeois, 1979
- 4- Antonio NEGRI – Felix GUATTARI, *Les nouveaux espaces de liberté*, éditions Dominique Bedou, 1985
- 5- Antonio NEGRI, *L'Anatomie Sauvage : puissance et pouvoir chez Spinoza*, PUF, 1982
- 6- Antonio NEGRI, *Spinoza subversif: variations (in)actuelles*, Krimé, 1994
- 7- Antonio NEGRI, *Spinoza et nous*, Galilée, 2010
- 8- Antonio NEGRI, *Le pouvoir constituant : essai sur les alternatives de la modernité*, PUF, 1997
- 9- Jacques RANCIÈRE, *Les mots et les torts*, Paris, La Fabrique, 2021
- 10- Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Empire*, EXILS, 2000
- 11- *neuf leçons en forme d'exercices*, Calmann Lévy, 2000
- 12- Antonio NEGRI, *Kairos, Alma Venus, Multitude*
- 12- Antonio NEGRI, *Multitude : Guerre et démocratie à l'époque de l'empire*, La découverte, 2004

Roberto NIGRO, ANTONIO NEGRI *Une philosophie de la-13*
subversion, Éditions Amsterdam, Page 17, 2023

Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Commonwealth*, Gallimard, -14
2012

Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Assembly*, Oxford University-15
Press Inc, 2017

16-همه‌ی گزاره‌ها در باره‌ی مفهوم بیشماران از دیدگاه نگری، از ترجمه‌ی فارسی کتاب □□□□□□□□ توسط منوچهر هزارخوانی برگرفته شده‌اند، پس از برابر سازی با متن فرانسوی و انجام برخی اصلاحات ویراستاری و مضمونی. صفحه‌های مربوطه در انتشارات فرانسوی (ر.ک. به یادداشت 12 در بالا) عبارتند از: 7، 8، 9 و 10 که در فصل اول با تیتر □□□□ □□□□ درج شده‌اند.

برای یک تعریف هستی‌شناسیک از بیشماران* (گزیده‌ها) آنتونیو نگری (2002)

1. بیشماران¹ نام یک اندرَباشی² است. بیشماران مجموعه‌ای از تکبودی‌ها³ است. با حرکت از این ملاحظات و آنگاه که مفهوم مردم از از هر بَرینی⁴ رهایی یافت، بی‌درنگ می‌توان دست به یک تعریف هستی‌شناسیک⁵ از □□□□□□□□ □□□□ زد. می‌دانیم که در سنت برتری‌جویانه‌ی مدرنیته، مفهوم مردم چگونه شکل گرفته است. هابز، روسو و هگل، هر یک به سهم خود و هر یک به شیوه‌ی خود، مفهوم مردم⁶ را بر اساس ترافرازندگی⁷ حاکمیت⁸ تبیین کردند. بیشماران، در ذهن این اندیشمندان، هم چون کائوس⁹ و جنگ انگاشته

عوام²¹ نیز قرار دهیم. توده‌ها و عوام واژه‌هایی بودند به طور غالب برای نامیدن یک نیروی اجتماعی غیرعقلانی و کُنش پذیر، خطرناک و خشن، که به دلیل همین مشخصات نیز این نیرو به آسانی آلت دست قرار می‌گرفت. اما بیشماران، خود یک کنشگر اجتماعی کوشا ست. یک چندگانگی است که عمل می‌کند. بیشماران، همچون مردم، یگانه نیست، بلکه بر خلاف توده‌ها و عوام، می‌توانیم آن را بسان □□□□□□□□ بنگریم. به واقع، بیشماران، کنشگر فعالی است که خود - سازماندهی می‌کند. یکی از امتیازهای بزرگ مفهوم بیشماران، بدین ترتیب، این است که تمامی استدلال‌های مُدرن مبتنی بر «ترس از توده‌ها» و یا «جباریت اکثریت» را خنثی می‌سازد. یعنی استدلال‌هایی که غالباً همچون شکلی از شانتاژ مورد استفاده قرار می‌گیرند تا ما را وادار به پذیرش (و حتا تقاضای) اسارت خودمان کنند.

از نظرگاه قدرت، با بیشماران چه کار می‌توان کرد؟ در واقع مطلقاً هیچ کار، زیرا مقوله‌هایی که مورد توجه و علاقه قدرت قرار دارند، در این جا کنار گذاشته می‌شوند. از آن جمله است: یگانگی سوژه (مردم)، شکل ترکیب آن (قرارداد میان افراد) و شکل حکومت (مونارشی، اشرافی و دموکراسی در اشکال ساده یا مرکب). تغییر رادیکال در شیوه‌ی تولید که از طریق برتری نیروی کار غیرمادی²² و کار زنده تعاونی پیش می‌آید - که به معنای کامل واژه، خود یک انقلاب هستی‌شناسیک تولیدگر و زیست سیاست است - همه‌ی پارامترهای یک «حکومت خوب» را به کل زیر و رو می‌کند و ایده‌ی مدرن مبتنی بر کارکرد جامعه با هدف انباشت سرمایه که همواره دلخواه سرمایه‌داری است را منهدم می‌سازد.

4. روشن است که خاستگاه بحثِ بیشماران را باید در تأویل ویران‌گرانه‌ی اندیشه‌ی اسپینوزا پیدا کرد. ما در این جا هرگز از تأکید بر اهمیت پیش‌فرض²³ اسپینوزایی خسته نخواهیم شد. همچون درونمایه‌ای کاملاً اسپینوزیستی، پیش از همه ما درونمایه²⁴ بدن و به‌ویژه بدنِ توانمند را داریم. «شما نمی‌دانید که از بدن چه کارهایی بر می‌آید» (اسپینوزا). و بیشماران نام بدن‌های بی‌شمار است. ما بر این نکته همواره تأکید کرده‌ایم که «بیشماران همچون توانمندی²⁵» است. بدن، بنابراین، مقام نخست را دارا ست؛ هم در تبارشناسی بیشماران و هم در روند، فازها و نتیجه‌ی فرایند شکل‌پذیریِ بیشماران.

5. آنگاه که نام بیشماران خلافِ مفهوم مردم تعریف شد، آنگاه که بیشماران جمع تکبودی‌ها گوشزد شد، اکنون می‌ماند که ما دست به ترجمان این نام در دورنمای بدن زنیم، یعنی ترتیب و آرایشِ بیشمارِ بدن‌ها را توضیح دهیم. هنگامی که بدن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهیم، پی می‌بریم که تنها در برابر بدن‌های بیشمار قرار نداریم بلکه **بی‌شمار** **بدن‌ها** **در** **برخورد** **با** **هم** **در** **درون** **بیشماران** **و** **در** **برخورد** **بیشماران** **با** **بیشماران**، بدن‌ها در هم می‌آمیزند، دو رگه می‌شوند، به هم می‌پیوندند، دگرگون می‌کنند و دگرگون می‌شوند. آن‌ها هم‌چون امواج دریا مدام در حرکت‌اند، مدام در دگرساختن یکدیگراند. بحث‌های متافیزیکی در مورد فردیت (و/یا شخص) به یک رازآمیزگریِ دهشتناکی در باره‌ی بیشمارِ بدن‌ها می‌انجامند. **بی‌شمار** **بدن‌ها** **در** **برخورد** **با** **بیشماران** **و** **در** **برخورد** **بیشماران** **با** **بیشماران**. **بی‌شمار** **بدن‌ها** **در** **برخورد** **با** **بیشماران** **و** **در** **برخورد** **بیشماران** **با** **بیشماران**. تصور آن را حتا نمی‌توان کرد. آنگاه که انسان را به منزله‌ی یک فرد تعریف کنیم، آنگاه که او را به منزله‌ی سرچشمه‌ی خودمختار حقوق و مالکیت‌ها در نظر گیریم، آن وقت او را تک و تنهاش کرده‌ایم. اما خاصی وجود ندارد جز در رابطه با دیگری. بحث‌های متافیزیکی در مورد فردیت، هنگام رویارویی با بدن، برای این که بتوانند بیشمارِ بدن‌ها را انکار نمایند، دست به انکار بیشمارِ در تشکیل بدن می‌زنند. ترافرازندگی، کلید تمامی متافیزیکِ فردیت است، همان گونه که کلید تمامی متافیزیکِ حاکمیت می‌باشد. اما بر عکس، از نقطه نظر بدن، هیچ چیز جز رابطه و فرایند وجود ندارد. بدن، کار زنده است، پس بیان و تعاون است و بنا بر این ساختمان مادی جهان و تاریخ.

6. چون که از بیشماران به مثابه توانمندی صحبت کردیم، از تبارشناسی و فرایند، از بحران و دگرسانی حرکت کردیم، گفتار ما، بنابراین، شامل **تبارشناسی** می‌شود. بیشماران، بیشماریِ بدن‌هاست، بیانگر توانایی است، نه تنها چون یک کُل بلکه همچنین چون یک تکبودی. هر دوره از تاریخ انکشاف بشری (در زمینه‌ی کار و قدرت²⁶، در زمینه‌ی نیازها و خواستِ تغییر) شامل **تبارشناسی** مفرّدِ بدن‌ها می‌شود. ماتریالیسم تاریخی نیز یک قانون تحول را در بر می‌گیرد. اما این قانون تحول همه چیز هست جز قانون ضرورت، خطی، یگراست و یکسویه. بلکه قانون گسستگی‌ها، جهش‌ها و سنتزهای پیش‌بینی نشده است. این قانون، به معنای درست کلمه، یک قانون داروینی است، چون، از پائین، محصول یک تقابلِ هراکلیتی و یک فرجام‌شناسی اتفاقی²⁷ است. زیرا علت دگرپسی‌ها که بیشماران را

چون یک مجموعه در بر می‌گیرند و علت دگردیسیِ تکبودی‌ها که بیشماران را تشکیل می‌دهند، هیچ چیز دیگر نیست جز مبارزات، جنبش‌ها و خواست‌های دگرسانی.

7. ما نمی‌خواهیم در این جا توانایی خودِ قدرتِ حاکمه²⁸ در ایجاد تاریخ و سوژکتیویته را منکر شویم. اما قدرتِ حاکمه، قدرتی است با **بسیار** **بسیار**. قدرتی است که می‌تواند بر رابطه‌ی قدرت عمل کند اما نمی‌تواند آن را حذف کند. بهتر گوئیم، قدرتِ حاکمه (چون رابطه‌ی نیروها)، به عنوان یک معضل، می‌تواند در برابر یک قدرت خارجی چون یک **بسیار** قرار گیرد: یعنی در بار اول. اما در بار دوم، در خودِ رابطه‌ای که قدرتِ حاکمه را تشکیل می‌دهد و در صورت حفظ آن رابطه، این قدرتِ حاکمه **بسیار** **بسیار** را پیدا می‌کند. بدین ترتیب، رابطه‌ی قدرت در بار اول به صورت **بسیار** در برابر حاکمیت ظاهر می‌شود (در آن جا که حاکمیت بر رابطه‌ی قدرت عمل می‌کند) و در بار دوم همچون یک **بسیار** (در آن جا که حاکمیت می‌خواهد رابطه‌ی قدرت را حذف کند اما موفق نمی‌شود). اما برعکس، این **بسیار** **بسیار** یعنی توانمندیِ تکبودی‌هایی که کار، اقدام و عمل می‌کنند و گاه نیز نافرمانی می‌کنند و در هر صورت بیشماران را می‌سازند است که قادر به نابودی **بسیار** **بسیار** **بسیار** است.

ما بدین ترتیب دو موضوع را در این جا تصدیق می‌کنیم: یکی این که قدرتِ حاکمه در حرکت خود از مانع عبور می‌کند اما قادر به حذف محدودیتی نیست که رابطه‌ی حاکمیت ایجاد می‌کند، دومی این که توانمندیِ بیشماران، بر عکس، می‌تواند رابطه‌ی حاکمیت را حذف کند، زیرا که تنها فعالیت تولیدی بیشماران است که هستی‌ساز می‌باشد. این دو موضوع می‌توانند گشایشی باشند بر هستی‌شناسیِ بیشماران. تشریح این هستی‌شناسی نیز هنگامی آغاز خواهد شد که مضمون تشکیل‌دهندی هستیِ بیشماران در عمل تبیین شود.

از دیدگاه تئوریک، به دیده‌ی ما می‌توان اصل بدیهی توانمندی هستی‌شناسیکِ بیشماران را در سه زمینه طرح کرد.

زمینه‌ی اول، شامل نظریه‌های مربوط به کار می‌شود، آن جا که رابطه‌ی فرماندهی (بر زمینه‌ی اندرباشی) را می‌توان همچون رابطه‌ای نا استوار نشان داد. کار غیر مادی، فکری و به طور خلاصه دانش، نیاز به هیچ فرماندهی برای تعاونی شدن و در نتیجه از این راه تأثیرگذاری عمومی ندارد. دانش، برعکس، همیشه از ارزش‌های کالایی که می‌خواهند او را در آن‌ها بگنجانند، فزونی

می‌کند.

زمینه‌ی دوم، حوزه‌ی هستی‌شناسیک است که در بستر آن استدلال می‌تواند به گونه‌ای مستقیم انجام پذیرد. و این بر اساس **مفاهیم** است²⁹ که نه به فرماندهی نیاز دارد و نه به استثمار، که خود را اساس و پیش‌فرض هر نمود بشری تولیدگر و/یا بازتولیدگر قرار می‌دهد. زبان، شکل اصلی سازماندهی امر مشترک است و زمانی که کار زنده و زبان تلاقی کنند و خود را همچون ماشین هستی‌شناسیک بشناسانند، آزمون بنیان‌گذار امر مشترک تحقق می‌یابد.

زمینه‌ی سوم، سیاست پسامدرنیته است که در متن آن توانمندی بیشماران را می‌توان توضیح داد. از این راه که نشان داده شود چگونه بدون ترویج دانش و برآمدن امر مشترک هیچ یک از شرایط لازم برای حیات و بازتولید یک جامعه‌ی آزاد فراهم نمی‌شوند. آزادی به معنای رهایی نسبت به فرماندهی، در واقع مادیتی پیدا نمی‌کند جز با رشد و توسعه بیشماران و سازمان‌پذیری آن به منزله بدن اجتماعی تکبودی‌ها.

یادداشت‌ها

Antonio NEGRI, *Pour une définition ontologique de la- **
multitude, Multitudes N° 9 Mai-juin 2002

1- بیشماران : multitude

2- اندرَباشی : immanence

3- تکبودی‌ها : singularisés

4- بَرین : Transcendance

5- هستی‌شناسیک : Ontologique

6- مردم : Peuple, people

7- ترازندگی : Transcendance

- 8- حاکمیت : Souveraineté, sovereignty
- 9- آشفتگی : chaos
- 10- تعالی وار : Transcendance
- 11- توده : Transcendance
- 12- کینزی : Keynésien
- 13- بهزیستی‌باورانه : welfariste
- 14- دورانی : épochal
- 15- قراردادگرایی : contractualisme
- 16- نمایندگی : représentation
- 17- فرجام شناسیک : télélogique
- 18- عینی : concret
- 19- بدن اجتماعی : corps social
- 20- توده‌ها : masses
- 21- عوام : plèbe
- 22- نیروی کار غیر مادی : force de travail immatérielle
- 23- پیش فرض : présupposé
- 24- درونمایه : thématique
- 25- توانمندی : puissance
- 26- قدرت : pouvoir
- 27- اتفاقی : aléatoire
- 28- قدرت حاکمه : pouvoir souverain
- 29- امر مشترک : le commun

